

## گرامی باد ۲۵ اسفند روز جانفشاندگان فدایی چندین هزار جنگل شاداب، ناگهان می روید از زمین

## آغازی دیگر در پیکار معلمان

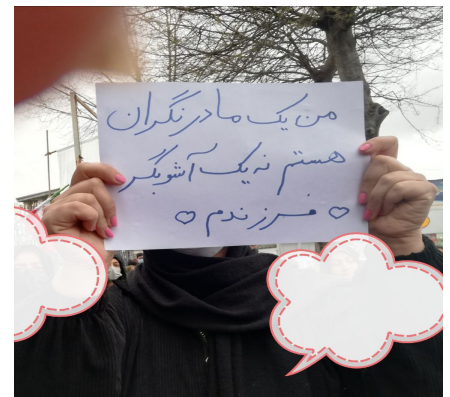


بدون تردید حماسه سیاهکل در تاریخ جنبش کمونیستی و مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران علیه هرگونه ستم و استثمار و تبعیض جایگاهی فراموش نشدنی دارد. این جایگاه بدست نمی‌آمد جز با مبارزه، سازش‌ناپذیری، صداقت و جانفشانی فدائیان از آغاز تا امروز.

حماسه سیاهکل آغاز راه بود، آغاز راهی بزرگ و سترگ که همچنان ادامه دارد، با حماسه‌هایی از مقاومت، از خودگذشتگی و مبارزه زنان و مردان فدایی. زنان و مردانی که برای آزادی جنگیدند، برای نان و کار و برای محو ستم و استثمار، و در این راه سرخ و طوفانی از فدا کردن زندگی خود هراسی به دل راه ندادند. با گام‌هایی استوار به پیش رفتند و بر همه‌ی تردیدها غلبه کردند.

از صفایی‌فراهانی می‌گویم، از امیرپرویز پویان‌ها، از مسعود احمدزاده‌ها، از مهرنوش ابراهیمی و چنگیز قبادی، از بیژن جزئی‌ها، از مرضیه احمدی اسکویی‌ها، از غزال آینی و نسترن آل‌آقا، از اعظم و نزهت و بهمن روحی آهنگران، از شیرین، انوشه و مهدی فضیلت‌کلام، از احمد زبیرم تا حمید اشرف، از اسکندرصادقی‌نژادها تا سیامک اسدیان‌ها، از زهرا و محمد رضا و محسن و محمدعلی بهکیش، از نظام‌ها و هادی‌ها و شانه‌چی‌ها، از همایون کتیرایی، از بهروز دهقانی، از منصور اسکندری و نفیسه ناصری، از توماج‌ها، از نریمسا، از احمد زبیرم و هوشنگ پورکریمی، از مسعود رحمتی، از حمیدرضا و عبدالرضا نصیری، از سیمین،

در صفحه ۴



روز سه‌شنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ معلمان زحمتکش ایران در سراسر کشور تجمعات اعتراضی برپا کردند. اعتراضات و مبارزات علنی فرهنگیان بعد از وقفه‌ای چندماهه که با آغاز نبردهای خیابانی و خیزش‌های شهری و گسترده توده‌ای، به پشت‌صحنه رانده شده بود، باکم و کیف نوین و متفاوتی به جلوی صحنه می‌آیند. بعد از اعتصابات و اعتراضات سراسری و بزرگ فرهنگیان در سال ۱۴۰۰ این نخستین بار بود که معلمان در این ابعاد از فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران استقبال نمودند و دردها شهر کشور تجمع اعتراضی برپا کردند.

در فراخوان شورای هماهنگی که چند روز قبل از تجمع روز ۱۶ اسفند صادر شد، روی نکات مهمی انگشت گذاشته شده بود که در کم و کیف اعتراض سراسری تأثیرات مهم و مثبتی بر جای گذاشت. در این فراخوان علاوه بر اشاره به فقر و فشارهای اقتصادی که بر سر معلمان شاغل و بازنشسته و عموم توده‌های مردم آوار شده و مدام تشدید می‌شود، "مسمومیت‌های سریالی" و ایجاد ناامنی در مدارس، یکی از محورهای مهم مطرح شده در فراخوان بود که نگرانی شدید و

در صفحه ۲

## پاسخی کوتاه به یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی

در صفحه ۶

## عقب نشینی جمهوری اسلامی، دریچه ای برای مذاکرات

نشست چهار روزه شورای حکام، در شرایطی آغاز شد که پیش از آن خبرگزاری بلومبرگ از کشف اورانیم غنی شده ۸۴ درصدی توسط بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی در سایت فردو خبر داده بود. با انتشار این خبر، آنهم در روزهای منتهی به نشست شورای حکام، بحران هسته ای موجود میان آژانس بین المللی و جمهوری اسلامی در روندی قرار گرفت که بدون شک مطلوب جمهوری اسلامی نبود. با

در صفحه ۱۲

روز دوشنبه ششم مارس (۱۵ اسفند ۱۴۰۱) نشست فصلی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی با سخنرانی رافائل گروسی در وین شروع شد. تسنیم (وابسته به سپاه پاسداران)، پیش از شروع این نشست نوشت: "موضوع راستی آزمایی و نظارت در ایران ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل و اجرای توافق پادمانی آژانس با ایران از موضوعات در دستور کار این دوره از نشست شورای حکام خواهد بود!"

## گزارشی از برگزاری ۸ مارس روز جهانی زن در آمستردام - هلند

در صفحه ۵

## گزارش ۸ مارس شورای دفاع از مبارزات مردمی ایران - هامبورگ

در صفحه ۵

## در محکومیت حمله به تجمعات معلمان، دانش آموزان، دانشجویان و والدین شان

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## آغازی دیگر در پیکار معلمان



معلم و هفت تن از دانش آموزان و اولیاء آن‌ها بازداشت شدند. در مشهد نیز پس از شلیک گاز اشک‌آور و اسپری فلفل، با یورش وحشیانه به اجتماع مسالمت‌آمیز معلمان و اولیای دانش آموزان و فحاشی و زور و تهدید، جمعیت را پراکنده ساختند.

علی‌رغم جو شدید پلیسی و امنیتی در اغلب شهرها و به‌رغم تمام ددمنشی‌های مزدوران و جیره‌خواران سرکوبگر حکومتی که به اقدامات ضد انسانی و اعمال خشونت و وحشی‌گری علیه معلمان و اولیای دانش آموزان متوسل شدند، اما تجمع سراسری فرهنگیان با موفقیت نسبی دست‌کم در ۳۶ شهر برگزار شد. تأکید درست و بجای شورای هماهنگی بر دفاع از دانش آموزان و خانواده‌ها، اعتراض به مسمومیت‌های سریالی که جان و سلامتی دانش آموزان و معلمان را مورد تهدید قرار داده و باعث گسترش نگرانی و اضطراب والدین شده است و ضرورت پایان دادن به جو ناامنی و تأمین فوری امنیت دانش آموزان، توانست شمار نسبتاً زیادی از اولیاء را به تجمع و همراهی با فرهنگیان بکشاند. با تجمع سراسری ۱۶ اسفند، نطفه‌های اولیه اتحادی میان معلمان، دانش آموزان و خانواده‌هایشان بسته شد که شورای هماهنگی سال‌هاست برای آن تلاش می‌کند. اگر در گذشته پیوند عملی مبارزات معلمان و خانواده دانش آموزان به‌سادگی میسر نبود و محدودیت‌های معینی در این زمینه وجود داشت، امروز شرایط جامعه به سود همراهی‌ها و اتحادها دچار تغییر شده است. دانش آموزان و خانواده‌ها به‌ویژه دختران دانش‌آموز، پنج ماه مبارزه مرگ و زندگی و مبارزه توده‌ای در کف خیابان را پشت سر گذاشته‌اند. دختران شجاع دانش‌آموز، دانشجویان، زنان و جوانان و عموم زحمتکشان برای براندازی رژیم به پا خاسته‌اند و مستقیم و بی‌واسطه به رودررویی با رژیم دیکتاتوری و نظم حاکم برخاسته‌اند. ارتجاع حاکم بی‌آنکه بخواهد، همه ا فشار زحمتکش و ستمکشیده را کنار هم و رو در روی خود قرار داده است.

مسمومیت‌های زنجیره‌ای و هدمند مدارس دخترانه در یک چنین شرایطی، زمینه اعتراض و مبارزه خیابانی مشترک دانش آموزان و خانواده‌ها و معلمان را فراهم نموده است. این پیوند عملی برخاسته از شرایط مشخص مبارزه جاری را باید سرآغاز موقعیت جدیدی در مبارزات معلمان به‌حساب آورد. چنین پیوند مبارکی را بایستی تحکیم بخشید و آن را گسترش در صفحه ۳

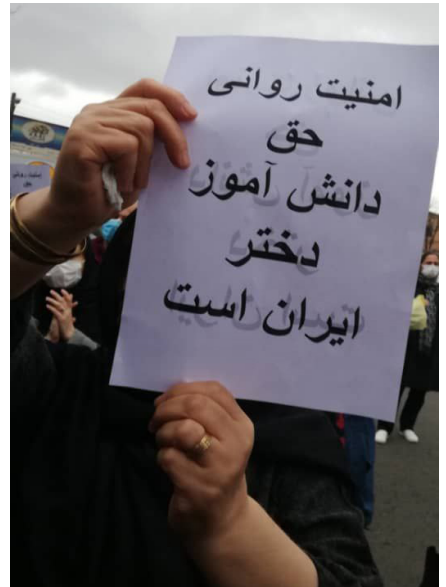
گلوله‌های ساچمه‌ای و بازداشت و زندان، به یک شهر و دو شهر محدود نشد.

در اصفهان، مزدوران سرکوبگر حکومتی با اشغال محل تجمع و ضرب و شتم اعتراض‌کنندگان مانع تجمع شدند. نیروهای سرکوبگر که تعدادشان خیلی زیاد بود، وحشیانه به مردم حمله کردند، فحش‌های رکبیک دادند، به یک مرد مسن سیلی زدند و با اعمال خشونت و وحشی‌گری شماری را نیز بازداشت کردند. در تهران نیز که ارتجاع حاکم از تجمع معلمان و اولیای دانش آموزان به‌شدت وحشت کرده بود، نیروهای گارد و لشگری از مزدوران اطلاعاتی موسوم به لباس شخصی را وارد میدان کرد و محل تجمع به اشغال سرکوبگران درآمد. این مزدوران که به‌شدت ترسیده بودند، اجتماع بیش از دو نفر را نیز سریعاً و با خشونت برهم می‌زدند. در رشت علی‌رغم جلوگیری از ورود معلمان به محوطه اداره آموزش و پرورش، جمع زیادی از معلمان و اولیای دانش آموزان تجمع بزرگی را برگزار نمودند و با سردادن شعار "امنیت مدارس، حق مسلم ماست"، "مدرسه و خیابان، امنیت حق زنان" نسبت به مسمومیت‌های زنجیره‌ای دانش آموزان دختر اعتراض کردند. نیروهای سرکوب برای پراکنده ساختن اعتراض‌کنندگان به گاز اشک‌آور و اسپری فلفل و شوکر متوسل شدند. اگرچه تتی چند از معترضان در اثر گاز اشک‌آور و اسپری فلفل بدحال شدند، ولی تجمع ادامه یافت. در واپسین لحظات و هنگام قرانت قطعنامه پایانی شورای هماهنگی، مزدوران اطلاعاتی موسوم به لباس شخصی، با فحاشی به‌صفت اعتراض‌کنندگان حمله کردند و با ربودن دستگاه صوتی، مانع قرانت قطعنامه شدند. تعدادی از معترضان را



بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. در سنجند نیز سرکوبگران به صفوف معترضان حمله کردند و به ضرب و شتم معلمان و اولیای دانش آموزان پرداختند. علاوه بر شلیک گاز اشک‌آور، با گلوله‌های ساچمه‌ای نیز به روی مردم شلیک کردند. دست‌کم دو معلم در اثر اصابت گلوله ساچمه‌ای زخمی شدند. تعدادی از معلمان از جمله ۶ تن از اعضای هیئت‌مدیره انجمن صنفی معلمان سنجند بازداشت شدند. شیراز نیز به‌صفت تجمع‌کنندگان حمله شد. دوازده

اضطراب اولیا و خانواده دانش آموزان را در پی داشته است. شورای هماهنگی در فراخوان خود اعلام کرد: "آمران و عاملان این وقایع باید بدانند که دانش آموزان خط قرمز معلمان هستند و ما معلمان شاغل و بازنشسته در چنین شرایط



درندانی فرزندانمان را تنها نخواهیم گذاشت". شورای هماهنگی خواهان پایان دادن به جو ناامنی موجود در مدارس شد و با طرح خواسته‌هایی چون اجرای کامل رتبه‌بندی و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان و ۶ خواست سیاسی و صنفی دیگر از جمله آزادی همه معلمان زندانی، رفع ممنوعیت تحصیل دانش‌آموزانی که در ماه‌های گذشته بازداشت شده‌اند، افزایش حقوق و مستمری در سال ۱۴۰۲ مبتنی بر نرخ تورم، چنین هشدار داد "چنانچه به خواسته‌های فرهنگیان پاسخ مناسبی داده نشود، در سال آینده تجمعات ما به‌صورت پی‌درپی ادامه خواهد یافت."

بسیاری از تشکل‌ها و کانون‌های صنفی معلمان در شهرها و استان‌های مختلف نیز با صدور اطلاعیه‌های مجزایی از این فراخوان حمایت کردند. افزون بر این، سندیکای کارگران شرکت واحد، گروه اتحاد بازنشستگان و برخی تشکل‌ها و محافل دیگر نیز از فراخوان و خواسته‌های معلمان حمایت کردند.

ارتجاع حاکم مطابق معمول به ارباب و تهدید و سرکوب متوسل شد. بازداشت‌ها و تهدیدها که قبل از ۱۶ اسفند آغاز شده بود روز شانزده اسفند بسیار تشدید شد و در ابعاد گسترده ادامه یافت. حمله وحشیانه به تجمع‌کنندگان، استفاده از اسپری گاز فلفل و گاز اشک‌آور، استفاده از باتوم و ضرب و شتم و هتاکی و حتی تیراندازی با

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## آغازی دیگر در پیکار معلمان



دخترانه، ارتجاع حاکم و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی آن سیاست سرکوب فرهنگیان آگاه، اعضا و فعالان تشکل‌های مستقل معلمان را تشدید نموده است. صدها تن از معلمان و فعالان تشکل‌های صنفی معلمان در معرض پیگردهای امنیتی و قضایی قرار دارند. مدام احضار و بازداشت و بازجویی می‌شوند. ده‌ها تن از آن‌ها حکم انفصال گرفته‌اند، از شمول رتبه‌بندی خارج شده‌اند، با قرار کفالت آزاد شده و هر لحظه ممکن است احضار و بازداشت شوند. بر طبق برخی خبرهای انتشار یافته، نهادهای امنیتی درصدد پرونده‌سازی‌های جدیدی در رابطه با مسمومیت‌های اخیر، برای اعضا و فعالان تشکل‌های مستقل معلمان برآمده‌اند. معلمان آگاه و مبارز اما با بسج همکاران و حمایت از رفقای خود می‌توانند جلوی این تعرضات را بگیرند. با برپایی اعتراضات و اعتصابات بزرگ و یکپارچه و سازمان‌دهی اعتراضات و تجمعات وسیع و مشترک با دانش آموزان و اولیاء آن‌ها می‌توان در برابر این تهاجمات ایستاد و آن را خنثی کرد.

تجمع سراسری ۱۶ اسفند ۱۴۰۱ گرچه تجمع نسبتاً بزرگی بود و ۳۶ شهر را دربرگرفت و با موفقیت نسبی برگزار شد، با این‌همه باید اذعان کرد که شمار معلمانی که به صحنه مبارزه ورود کردند، نسبت به تعداد کل معلمان هنوز بسیار اندک و ناکافی است. در شهرستان‌ها این وضعیت حادث است. شورای هماهنگی به‌عنوان یک تشکل سراسری معلمان و همچنین کانون‌ها و تشکل‌های مستقل معلمان در شهرستان‌ها و استان‌ها، باید این نقیصه و ضعف بزرگ را جدی بگیرند و برای برطرف کردن آن بیش از این تلاش کنند تا تعداد هرچه بیشتری از معلمان را به صحنه مبارزه علنی و خیابانی بکشانند. از هم‌اکنون می‌توان پیش‌بینی کرد که سال آینده، سال گسترش و شکوفایی بیشتر مبارزات و اعتصابات سراسری معلمان خواهد بود. شورای هماهنگی در فراخوان تجمع ۱۶ اسفند نوشت: "چنانچه به خواسته‌های فرهنگیان پاسخ مناسبی داده نشود، در سال آینده تجمعات ما به‌صورت پی‌درپی ادامه خواهد یافت." "باشد تا سال ۱۴۰۲ سال بازتولید اعتراضات گسترده و اعتصابات سراسری و باشکوه معلمان در سال ۱۴۰۰ باشد.

دانش‌آموزانی که دچار مسمومیت شده‌اند اعلام‌نشده است، اما بر مبنای آمارهای انتشار یافته در شبکه‌های مجازی، تخمین زده می‌شود که در بیش از ۲۸ استان و بیش از ۱۰۰ شهر، به صدها مدرسه دخترانه حمله شیمیایی صورت گرفته و متجاوز از ۷ هزار نفر دچار مسمومیت شده‌اند.

ابعاد فاجعه بسیار هولناک است و فقط می‌تواند در یک رژیم فاشیستی چنین جنایات دهشتناکی رخ دهد. این جنایات آشکار و سیستماتیک، ترور شیمیایی و مسموم سازی هزاران دختر دانش‌آموز، بدون شک آسیب‌های جدی به این دانش‌آموزان و خانواده آن‌ها وارد ساخته است. در برابر این تهاجم برنامه‌ریزی‌شده و سرکوب بیولوژیک و شیمیایی هزاران دانش‌آموز که یادآور حملات شیمیایی در حلبچه است، باید با تمام توان ایستاد. پیگیری برای شناسایی دقیق آمرین و عاملین این جنایت بزرگ، پایان هراس افکنی در مدارس و اضطراب آفرینی در میان خانواده‌ها، تأمین امنیت کامل مدارس به‌ویژه مدارس دخترانه، می‌تواند از موضوعات محوری و مهم جنبش اعتراضی معلمان باشد. افزون بر خواست‌های اخص معلمان، خواست‌های دانش آموزان و اولیاء آن‌ها نیز می‌تواند و باید- چنانکه در فراخوان تجمع سراسری ۱۶ اسفند نیز بر آن تأکید شده بود- توسط شورای هماهنگی پیگیری



شود. حملات شیمیایی خسارت‌های زیاد و بعضاً جبران‌ناپذیری بردانش آموزان دختر و خانواده‌ها وارد ساخته است. دولت موظف است به دانش آموزان و خانواده‌ها و معلمانی که خسارت‌دیده‌اند غرامت بپردازد و خسارت‌های مالی را جبران کند.

در جنبوه مسمومیت‌های پایان‌ناپذیر مدارس

داد. جنبش اعتراضی معلمان می‌تواند و از این پتانسیل برخوردار است که رابطه و پیوند خود را با دانش آموزان و خانواده‌ها گسترش دهد. از آنجاکه اولیای دانش آموزان فاقد تشکل هستند، لذا مبارزات و اعتراضات گامبه‌گام آن‌ها نمی‌تواند چندان مثمر ثمر باشد و ارتجاع حاکم را عقب براند. شورای هماهنگی اما می‌تواند پیوند خود با دانش آموزان و خانواده‌ها را محکم‌تر کند و با سازمان‌دهی و کانالیزه کردن مبارزات آن‌ها، اعتراضات پرشور و متحد خیابانی مشترکی را



سازمان دهد. خصوصاً اینکه به‌رغم همه و هرگونه ادعای مقامات دولتی، حملات شیمیایی به مدارس دخترانه و مسمومیت‌های زنجیره‌ای ادامه دارد. در همان روز ۱۶ اسفند، روز اعتراض مشترک معلمان و دانش آموزان و اولیای آن‌ها، در تعداد زیادی از مدارس دخترانه در اثر حملات شیمیایی از جمله در شهرهای زاهدان، سنندج، دالاهو، کرج، کرمانشاه، چهارمحال بختیاری و برخی شهرها و مناطق دیگر، ده‌ها دانش‌آموز مسموم و روانه بیمارستان شدند. علی‌رغم سخنان خامنه‌ای البته بعد از سه ماه تأخیر و آن‌هم به‌گونه‌ای که گویا آمران و عاملان این حملات شیمیایی ناشناخته‌اند و علی‌رغم سخنان برخی مقامات دولتی در مورد شناسایی و دستگیری به‌اصطلاح افراد دخیل در مسمومیت‌ها، اما حملات شیمیایی به مدارس دخترانه همچنان ادامه دارد. اگرچه نهادهای امنیتی و کل دستگاه حکومتی محدودیت‌های جدیدی در مورد انتشار و انعکاس مسمومیت مدارس ایجاد کرده‌اند، اما تمامی شواهد حاکی از ادامه مسمومیت‌های زنجیره‌ای در مدارس دخترانه است و هرروز شمار دیگری از دانش آموزان و بعضاً معلمان دچار مسمومیت می‌شوند. برای نمونه تنها در روز شنبه ۲۰ اسفند، دانش آموزان مدرسه دخترانه دکتر معین در آبادان، مدارس دخترانه "عفت" و "فروغ" در باغ‌ملک خوزستان، مدارس دخترانه "بعثت" و "پویش" در سنندج، مدارس دخترانه "کوثر" و "ستایش" در اهواز مورد حمله شیمیایی قرار گرفته و ده‌ها تن از دانش آموزان راهی بیمارستان شده‌اند. هرچند آمار رسمی دقیقی از مدارسی که مورد حمله شیمیایی قرار گرفته‌اند و شمار

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**

## گرامی باد ۲۵ اسفند روز جانفشاندگان فدایی چندین هزار جنگل شاداب، ناگهان می روید از زمین

نسرین، عبدالله، اسدالله و جعفر پنجه‌شاهی، از مادر پنجه‌شاهی‌ها، بهکیش‌ها و عزت غروی‌ها، از فرشید کشاورز و شهره صبوری، از لیلا گلی آبکناری، طاهره خرم، منیژه طالبی و سوزان نیکزاد.

**خون گوزن، جنگل پویان دیگریست**

بعد از صدای پویان

بعد از حریق سوخته‌ی خون شعله ور

بعد از حریق توفان

بعد از صدای جنگل

ایران

دیگر

مانند رودخانه‌ی خونینیست

بر صخره‌های سختی می‌راند

از قلعه‌های رنج فرو می‌ریزد

در دره‌های دل‌تنگی می‌خواند

و زخم تابناک شهیدان را

با کاکلی شکافته و خونریز

بر سنگ و صخره کوبان

در خاک‌های گلگون

می‌گرداند.



بیش از ۵۰ سال از حماسه‌آفرینی رفقای آگاه، بی‌باک و شجاع‌مان در سیاهکل می‌گذرد، از آن زمان تا امروز، در دو رژیم سلطنتی و اسلامی، بی‌شمار رفقای ما در سنگر سرخ فدایی به مبارزه با نظم ظالمانه حاکم برخاستند. در رژیم فاشیستی سلطنتی رفقای سرخ ما از خیابان‌ها تا زندان‌ها حماسه‌ها آفریدند. یا در نبرد با دشمن مسلح تا آخرین گلوله جنگیدند و خون سرخ‌شان بر سنگرش خیابان‌ها جاری شد و یا در زندان‌ها در برابر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها مقاومت کردند. لب فروبستند و شکنجه و شکنجه‌گر را تحقیر کردند.

آن‌ها به‌خوبی دشمن طبقاتی‌شان را می‌شناختند و می‌دانستند که دولت سرمایه‌داران، دولت دزدان و فاسدان، با استفاده از هر ابزاری به جنگ آن‌ها می‌آید. می‌دانستند که آن شب‌پرستان روشنایی روز را بر نمی‌تابند. می‌دانستند که آن‌ها از آگاهی کارگران و زحمتکشان بی‌مناک هستند و به همین دلیل نیز دشمن آزادی هستند. می‌دانستند که در راهی پرخطر گام برمی‌دارند.

**نگاه کن**

چه فروتنانه بر درگاه نجابت به خاک می‌شکند

رخسار هنی که طوفان‌اش

مسخ نیارست کرد

چه فروتنانه بر آستانه‌ی تو پر خاک می‌افتد

آن‌که در کمرگاه دریا

دست حلقه توانست کرد

نگاه کن

چه بزرگوارانه در پای تو سر نهاد

آن‌که مرگ‌اش میلاد پر هیاهوی هزار شه‌زاده

بود

نگاه کن!

بعد از سرنگونی سلطنت پهلوی و نشستن خمینی و اطرافیانش بر سریر قدرت، مبارزه خونبار فدائیان برای آزادی و سوسیالیسم همچنان ادامه یافت. در فضای پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و در حالی که خمینی و اطرافیانش از همان ابتدا شمشیر خود را برای به شکست کشاندن انقلاب تیز کرده بودند، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، بزرگترین و مهم‌ترین سازمانی بود که در کنار کارگران، خلق‌های تحت ستم، زنان و دیگر زحمتکشان جامعه در برابر ضد انقلاب حاکم ایستاد. از کردستان تا ترکمن‌صحرا، از خوزستان تا بلوچستان، از کارخانه تا مزرعه، از دانشگاه تا مدرسه.

از همان روزهای اول جوخه‌های ترور رژیم دست به ترور برخی از بهترین فرزندان مردم زدند. رفیق ونداد ایمانی دبیر دبیرستان در مازندران و رفقا سعید و علی میرشکاری در کرمان از جمله اولین رفقای فدایی بودند که بدست جلادان رژیم به طرز وحشیانه‌ای کشته شدند و به خیل جانفشاندگان فدایی پیوستند. توماج، مختوم، واحدی و جرجانی رهبران شوراهای ترکمن صحرا و کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن نیز در بهمن ۵۸ ترور شدند. شوراهایی که توسط مردم ترکمن صحرا و با اراده‌ی آن‌ها برای اداره امور ترکمن صحرا ایجاد شده بودند. ترور رهبران خلق ترکمن، کشتار ده‌ها تن از قهرمانان آن‌ها و سرکوب و نابودی شوراهای بخشی از تلاش جمهوری اسلامی برای سرکوب دستاوردهای انقلاب بود.

در کردستان نیز رژیم برای نابودی دستاوردهای قیام شکوهمند بهمین دست به جنایات بسیاری زد و تعداد زیادی از فرزندان مردم قهرمان کردستان را به قتل رساند. فدائیان در کردستان نیز در کنار دیگر زحمتکشان و مبارزان خلق کرد به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخاستند و ده‌ها فدائی، همچون رفقا یوسف کشی زاده، شهلا و نسرین کعبی و احسن و شهریار ناهید، مسعود رحمتی به خیل جانفشاندگان فدایی پیوستند. در تابستان ۵۸ و در پی فرمان خمینی برای کشتار مردم کردستان، احسن ناهید همراه با شهریار و تعدادی دیگر از قهرمانان خلق کرد در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای خلخالی به اعدام محکوم و بلافاصله اعدام شدند. عکس لحظه‌ی اعدام آن‌ها در حالی که احسن ناهید بر روی برانکارد است، تصویری تاریخی، نمادین و فراموش نشدنی از جنایات جمهوری اسلامی علیه توده‌های ستمدیده‌ی ایران است که هرگز از خاطره‌ها پاک نخواهد شد.

رفقا نسرین و شهلا هر دو پرستار بودند و خواهر. هنگامی که آن‌ها را به جرم مداوای مجروحان و اعتقاد به آرمان سرخ فدائیان به جوخه اعدام می‌برند، نسرین خواهر کوچکتر خطاب به جلاّد می‌گوید: "چشم من را نبینید"، اما شهلا خواهر بزرگتر می‌گوید: "چشم من را ببینید"، جلاّد با طعنه می‌گوید: "پس تو می‌ترسی" که شهلائی قهرمان ما جواب می‌دهد: "نه احمق! می‌خواهم مرگ خواهرم را نبینم"،

سپس نسرین نیز به جلاّد می‌گوید: "چشم من را هم ببینید". تاریخ فدایی سرشار از این لحظه‌ها، از این جانفشانی‌ها و از این حماسه‌هاست.

سعید سلطان‌پور یکی دیگر از فدائیان جانفشان است که آخرین سروده‌اش حماسه مقاومت و مرگ‌اش در زندان بود. سعید فدایی، سعید ما، سعید توده‌های کار و زحمت در برابر تمام شکنجه‌ها قهرمانانه ایستاد و لب فرو بست.

جلادانی همچون لاجوردی می‌دانستند که شکستن سعید در زیر شکنجه و آوردن‌اش به نمایش تلویزیونی در آن لحظه‌ی تاریخی و با توجه به محبوبیت وی در میان فدائیان و دیگر مبارزان، چه اهمیتی برای ایجاد دلهره و هراس در میان جوانان مبارز دارد. آنها تمام شکنجه‌های وحشیانه را بر روی سعید امتحان کردند، اما رفیق سرخ‌مان، رفیق فدایی‌مان آنها را ناکام گذاشت. سعید سلطان‌پور شاعر و کارگردان تئاتر، عضو هیات دبیران کانون نویسندگان ایران، عضو سازمان پُرافتخارمان و عضو هیات نویسندگان نشریه کار با زندگی، مبارزه و مرگ‌اش به نمادی برای نسل‌های بعدی تبدیل شد. نسلی که امروز از خیابان تا زندان، از کارخانه تا دانشگاه و مدرسه، قهرمانی، شجاعت و بی‌باکی‌اش همگان را به تحسین واداشته است.

رفیق منصور اسکندری از اعضای کمیته مرکزی سازمان ما یکی دیگر از گل‌های سرخ فدایی‌ست که اعتقاد رسوخاش به آرمان‌های طبقه کارگر برای آزادی و سوسیالیسم و مقاومت‌اش در زندان‌های شاه و جمهوری اسلامی سرمشق نسل‌های بعدی است. رفیق منصور پزشک بود و مقاومت‌اش در شکنجه‌های رژیم سلطنتی تحسین‌برانگیز بود. او که در زندان‌های شاه در دوره‌ای با اسدالله لاجوردی جلاّد همبند بود، پس از دستگیری با نظارت لاجوردی شکنجه‌های وحشیانه‌ای را تحمل کرد. جلادان رژیم که از موقعیت تشکیلاتی رفیق آگاه بودند تمام تلاش خود را برای درهم‌شکستن رفیق قهرمان ما به کار گرفتند. لاجوردی حقیر دست به هر جنایتی زد. اما منصور ما، منصور فدایی، او و تمامی شکنجه‌گران را ناکام گذاشت و فدایی‌وار به خیل جانفشاندگان فدایی پیوست.

منیژه طالبی یکی دیگر از آن قهرمانان بی‌باک و شجاع جنبش فدایی است. منیژه در حالی که با فرزند ۴ ساله‌اش بود، وقتی که خود را در محاصره پاسداران سرمایه دید، بدون لحظه‌ای تردید با استفاده از سپانور به زندگی خود پایان داد تا زنده به دست جلادان رژیم نیفتد. یاد منیژه، یاد رفیق فدایی قهرمان ما گرامی باد.

پس از انشعاب بزرگی که در خرداد ماه سال ۱۳۵۹ در سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران رخ داد، رفقای قهرمان ما به عنوان فدائیان (اقلیت) به پیکاری افتخارآفرین علیه رژیم ارتجاعی ستمگر جمهوری اسلامی ادامه دادند و حماسه‌آفریدند. به رغم وحشی‌گری و کشتار بیرحمانه جمهوری اسلامی، رفقای ما با پایبندی به اهداف و آرمان‌های بزرگ آزادی‌خواهانه و سوسیالیستی طبقه کارگر، در زیر شکنجه‌های قرون وسطایی و جوخه‌های اعدام، استوار ایستادند. هزاران تن از قهرمانان فدایی در دهه ۶۰ به بند کشیده شدند و صدها تن به جوخه اعدام سپرده شدند.

## گزارشی از برگزاری ۸ مارس روز جهانی زن در آمستردام - هلند



۸ مارس روز جهانی زن در چند سال اخیر توسط سازمان‌های چپ هلندی و خارجی با برگزاری تجمع و راهپیمایی در شهر آمستردام برگزار می‌شود. فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند طی فراخوانی مشترک با حزب کمونیست ایران - هلند در تجمع و راهپیمایی ۸ مارس ۲۰۲۳ شرکت داشتند. در ابتدا نیروهای سازمانده از سازمان‌های هلندی، آمریکای لاتین، ترکیه و ایران در میدان دام به ایراد سخنرانی در مورد وضعیت و بی حقوقی زنان و همبستگی با مبارزات زنان ایران پرداختند. سپس راهپیمایی در مسیر چند خیابان تا میدان یادبود کارگری که در اعتراضات بعد از جنگ جهانی دوم کشته شد، انجام شد. در محل تجمع و در پایان برنامه، ریتم ضرب طبل با مارش کوبنده و رقص دسته‌جمعی از دیگر بخش‌های برنامه ۸ مارس بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند

## گزارش ۸ مارس شورای دفاع از مبارزات مردمی ایران - هامبورگ



چهارشنبه ۸ مارس از ساعت ۱ تا ۳:۰۲ به مناسبت روز جهانی زن آکسیونی از طرف شورای دفاع از مبارزات مردمی ایران هامبورگ جلو کنسولگری رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی برگزار شد. اول از همه به نقش مهم روز جهانی زن و نقش و زحمات کمونیست‌هایی مثل کلارا زکین، روزا لوکزامبورگ، کولنتای و سایر زنان آزادیخواه و انقلابی در بنیان‌گذاری روز جهانی زن و دفاع از حقوق زنان در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اشاره شد، سپس به نقش جمهوری اسلامی در سرکوب زنان در مسائل سیاسی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و همچنین حمله به مدارس دخترانه با گازهای شیمیایی و مسمومیت ۹۰۰ دانش‌آموز دختر در سهامه اخیر پرداخته شد. در ادامه رفقای آلمانی و ایرانی بیانه‌هایی به زبان آلمانی و فارسی در مورد روز جهانی زن و محکوم کردن رژیم ضد زن جمهوری اسلامی، به‌ضرورت ادامه مبارزه علیه رژیم کودک کش جمهوری اسلامی تأکید کردند. پخش سرودهای متنوع انقلابی آکسیون را جذابتر کرده بود.

### زنده‌باد آزادی زنده‌باد سوسیالیسم مرگ بر جمهوری اسلامی

هرگز نبوده قلب من  
این گونه گرم و سرخ.  
احساس می‌کنم  
در بدترین دقایق این شام مرگ‌زای  
چندین هزار چشمه خورشید  
در دلم  
می‌جوشد از یقین.  
احساس می‌کنم  
در هر کنار و گوشه این شوره‌زار یأس  
چندین هزار جنگل شاداب  
ناگهان  
می‌روید از زمین.

سرتاسر کشور طنین‌افکن شده است. امروز "نه" بزرگ آن‌ها به دریای مردم رسیده است و امروز این مردم قهرمان، جوانان و زنان، کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه هستند که راه آن‌ها را با "نه" گفتن به نظم موجود و مبارزه برای سرنوشتی جمهوری اسلامی، برای رسیدن به آزادی، برای رسیدن به برابری، برای محو هرگونه ستم و استثمار، برای کار و نان، برای همه‌ی آن چیزهایی که پاسداران نظم کهنه موجود از آن‌ها گرفته‌اند، همچون قهرمانان دهه‌ی ۶۰ به‌پا خاسته‌اند.  
من فکر می‌کنم

## گرامی باد ۲۵ اسفند روز جان‌فشانندگان فدایی چندین هزار جنگل شاداب، ناگهان می‌روید از زمین

جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه سازمان ما بسی فراتر از جنایات رژیم شاه بود. متجاوز از ۶۰۰ تن از رفقای فدایی ما در دوران رژیم جمهوری اسلامی، در نبرد رویاروی با مزدوران مسلح رژیم با پای چوبه دار و جوخه‌های اعدام، جان فشانند. یادشان گرامی باد!



نه!  
هرگز شب را باور نکردم  
چراکه  
در فراسوهای  
دهلیزش  
به امید دریچه‌ی  
دل بسته بودم.

در آن سال‌های خون و جنون، در آن سال‌های خشم‌های فروخته در جوخه‌های دار، کمتر زندانی در سرتاسر ایران بود که مقهور مقاومت و حماسه‌سازی فدائیان نشده باشد. از شمال تا جنوب، از شرق تا غرب، زندان‌ها همگی نام فدایی را به خاطر دارند. از زنان و مردان فدایی، از جوانان و حتا نوجوانان فدایی. یاد سرخشان گرامی باد.  
در تابستان ۶۷ و در جریان کشتار سراسری زندانیان سیاسی، ده‌ها تن از رفقای فدایی‌ما همچون حمیدرضا نصیری، محسن رجبزاده، حسین ملاطالقانی، کیومرث احمدی (منصوری)، علی‌رضا صمدزاده، جهانبخش سرخوش و جهانگیر نوری قهرمانانه سربهدار شدند. آن‌ها که به زندگی عشق می‌ورزیدند اما زمانی که با مرگ روبرو شدند، در برابر دشمن سر خم نکردند، همچون سروی ایستاده، سرفراز چوبه‌های دار را تحقیر کردند. چرا که آن‌ها همان ماهی سیاه کوچولو بودند "مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم - که می‌شوم- مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد."

از نظر پاسداران سرمایه جرم آن‌ها این بود که به توده‌ها عشق می‌ورزیدند، خواستار آزادی و برابری بودند، خواستار محو ستم و استثمار و تبعیض بودند، بر سر آرمان‌های کمونیستی و کارگری خود استوار ایستادند و حاضر به سازش با دشمنان طبقاتی خود نشدند. یاد همه‌ی آن گل‌های سرخ، یاد همه‌ی آن عاشقان بی‌باک گرامی باد.  
اگرچه آن‌ها رفتند و امروز در خاوران‌ها آرמידه‌اند، اما در واقع همواره در قلب ما بوده‌اند. مبارزات و مقاومت‌شان چراغ راه ما در مبارزه شد و امروز می‌بینیم که "نه" بزرگی که آن‌ها به پاسداران سرمایه و نظم کهنه حاکم گفتند، در

## پاسخی کوتاه به یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی

نه خیر! این منشور که سازمان فدائیان (اقلیت) آن را بورژوا-رفرمیستی نامیده، سوسیالیستی، انقلابی و غیره است و باید از آن حمایت کرد. هیچ تردیدی نباید کرد و باید از هم‌اکنون روشن باشد کسانی که امروز نقد را به سازنده و غیر سازنده تقسیم می‌کنند و حکم محکومیت صادر می‌کنند، نامشان چپ باشد یا راست، منادی سانسور آینده‌اند. در حکومت شورایی که ما از آن دفاع می‌کنیم اما جایی برای این سانسورچی‌ها وجود نخواهد داشت. آزادی عقیده و بیان بی‌قیدوشرط خواهد بود و کارگران هرگز اجازه نخواهند داد به نام نقد سازنده و غیر سازنده کسانی بخوانند دستگاه سانسور برپا کنند. بنابراین ما به این افراد توصیه می‌کنیم، این بحث را تعطیل کنید، چراکه بوی نامطبوع سانسور و سلب آزادی عقیده و بیان از آن به مشام می‌رسد.

بحث ما بر سر منشور حداقلی در همان مقاله "نقد یک منشور" خاتمه یافت. نقد نشریه کار وظیفه خودش را انجام داد. صف طرفداران رفرم و دفاع از یک جمهوری بورژوازی را از طرفداران حکومت شورایی متمایز ساخت. آن‌هایی که از همان آغاز ماهیت این منشور را دریافته‌اند، آن را رد کردند. گروهی نیز که هنوز ابهام داشتند، هم‌اکنون علیه آن اعلام موضع‌گیری کرده‌اند و بازهم خواهند کرد. گروهی هم از به‌اصطلاح چپ‌ها هستند که همچنان بر موضع نادرست خود اصرار می‌ورزند. آن‌ها نیز سرانجام ناگزیر به اتخاذ موضعی قطعی می‌شوند، تا بین رفرم و انقلاب یکی را انتخاب کنند.

حسن حسام یکی از اعضای سازمان راه کارگر که به‌عنوان یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی بورژوا-دمکراتیک، چند روز پیش در برنامه تلویزیونی این سازمان حضور یافته بود تا گویا پاسخی به مخالفان منشور حداقلی بورژوا-دمکراتیک بدهد، نخست لازم دانست در نقش یک "پروفیسور دانا" از همان آغاز با هر کسی که به نام کارگر، مارکس، انقلاب، حکومت شورایی با منشور حداقلی و طرفداران آن، مخالفانند، به‌عنوان "نادان" تسویه حساب قطعی کند. ایشان چنین فرمودند: "نقد داریم تا نقد، تخریب داریم تا نقد. من هر نیرویی که به نام مارکس و هر زهرماری، جسارت نکنم، هر کس دیگری باسیاست پرچم سرخ قصد تخریب حرکت این‌ها را داشته باشد، او را در سادترین کلمه میگم نادان ولی از آن جلوتر هم می‌شود رفت. اگر ادامه پیدا کنه" معنای این حرف‌های حسام چیست؟ راست است که حسن حسام معمولاً وقتی دهشت را باز می‌کند، کنترلی بر حرف‌هایش ندارد، بدون این‌که کلمات را سبک و سنگین کند و سنجیده حرف بزند آن‌ها را به بیرون پرتاب می‌کند، اما "پروفیسور دانانی" ما در اینجا مکنونات قلبی خود را نیز برملا کرده و به‌عنوان مخالف مارکس، طبقه کارگر و پرچم سرخ، این نماد انقلاب کارگری نیز ظاهر شده است. حالا بدهنی‌تان را کنار بگذارید. فهمیدیم شما طرفدار رفرم و دنباله‌رو منشور حداقلی هستید، حرف حساب‌تان چیست؟

حسام می‌گوید: "عده‌ای به موقعیت انقلابی چنان باور دارند که منتظرند این ۲۰ جریان یک پلاتفرمی می‌داده که انقلاب اجتماعی در راه و سرنگونی جمهوری اسلامی به رهبری طبقه کارگر، از این جمله نمی‌توان عقب‌تر رفت. این نیرو نشان می‌دهد که پیش به هیچ‌وجه روی زمین ایران نیست، هیچ درکی از آرایش قوای طبقاتی نداره. کتاب‌هایی خوانده‌شده که اینجا پس می‌دهد"

"بخشی از چپ که خودش را در تار عنکبوت موقعیت انقلابی زندانی کرده و نمی‌تواند ازش فرار کنه برای توجیهش داره دست به هر چیزی می‌زنه" "شما حزب بزرگ ندارید. ما در چنان شرایطی نیستیم. ما در موقعیت انقلابی نیستیم، در آستانه موقعیت انقلابی هستیم. در دوره انقلابی هستیم." آیا بهتر نبود حسن حسام از اول، بدون حاشیه روی و حرف‌های بی‌سروته و دردرساز، وارد همین بحث می‌شد و می‌گفت سازمان فدائیان (اقلیت) بر این باور است که موقعیت انقلابی وجود دارد و طالب انقلاب است و من حسن حسام معتقدم موقعیت انقلابی وجود ندارد، توازن قوا به نفع طبقه کارگر نیست و باید به همین منشور حداقلی بسنده کرد. بنابراین ما وارد همین بحث می‌شویم.

نخست یادآوری کنیم که ما برخلاف ادعای حسام هرگز باور نداشته و نداریم که در ظرفیت این منشور و امضاکنندگان آن انقلاب اجتماعی، حکومت شورایی، سوسیالیسم و مسائلی از این دست باشد. هرگز هم از آن‌ها نخواسته‌ایم که رهبری طبقه کارگر، انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی را بپذیرند. انقلاب اجتماعی و حکومت شورایی، کار طبقه کارگر است و نه تشکل معلمان و چند محفل و برخی سازمان‌های بورژوازی که امضاکننده آن هستند.

در صفحه ۷

کمیته اجرایی سازمان فدائیان (اقلیت) در جلسه اخیر خود مقاله "نقد یک منشور" در نشریه کار و در همان حال امضای سازمان در اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست در حمایت از این منشور را مورد بحث قرار داد. تصمیمی که بالاتفاق اتخاذ گردید، به شرح زیر بود: به‌رغم این‌که رفقای نماینده سازمان ما در جریان انتشار اطلاعیه شورای همکاری تلاش کردند که با آوردن بندی مبنی بر این‌که حتی مطالبات بورژوا-دمکراتیک منشور در چهارچوب نظام سرمایه‌داری ایران قابل تحقق نیست و نیاز به سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی است، اما با توجه به این‌که حمایت از پلتفرم‌های رفرمیستی در یک دوران انقلابی مجاز نیست و موضع نشریه کار در مقاله "نقد یک منشور" مورد تأیید نمایندگان سازمان در شورای همکاری نیز قرار دارد، کمیته اجرایی، امضای سازمان را زیر این اطلاعیه باطل اعلام می‌کند.

با این توضیح، نشریه کار مقتضی دانست که پاسخی کوتاه به برخوردی بدهد که پس از انتشار مقاله نشریه کار، در برنامه تلویزیونی راه کارگر صورت گرفت.

مقاله "نقد یک منشور" در شماره ۱۱۰ نشریه کار، بی‌توجه به این‌که امضاکنندگان منشور حداقلی کدام گروه‌ها و محافل هستند، محتوای این منشور را مورد بررسی قرار داد و نتیجه گرفت این منشور مستقل از این‌که چه کسانی آن را امضا کرده‌اند، یک منشور بورژوا-دمکراتیک برای اصلاح نظام سرمایه‌داری است و ما به‌عنوان یک سازمان کمونیست در یک دوران انقلابی مجاز به حمایت از آن نیستیم.

هر کس که با سازمان فدائیان (اقلیت) آشنایی داشته باشد این را می‌داند که این سازمان اهل دودوزمبازی نیست. با پیروی از روش مارکس و لنین، مواضع خود را بر سر هر مسئله‌ای شفاف، صریح و روشن اعلام می‌کند و نقدی هم که دارد، صریح، رادیکال و کوبنده است. اگر به نقد منشور نگاه شود، کمترین توهینی به هیچ فرد و گروهی در این نقد صورت نگرفت، اما محتوای آن بدون گذشت به نقد کشیده شد. مدافعین منشور اما این نقد را تحمل نکردند. برآشفته و عصبی شدند، جنجال به راه انداختند، فحاشی کردند و چنان عنان اختیار از دست دادند که در نقش مخالف آزادی بی‌قیدوشرط عقیده و بیان ظاهر شدند و اعلام کردند، این نقد "نقد سازنده" نبود و حکم‌شان را هم صادر کردند. "تخریب" بود "تخطئه" بود "تجاوز" بود، "سرکوبگرانه" بود "خصومت" بود.

اما ببخشید عالی‌جناب! باور کنید اقلیت به چیزی تجاوز نکرده، قصد سرکوب کسی را نداشته، جایی را تخریب نکرده و با فرد و گروه خاصی خصومت نداشته است! صرفاً یک منشور بورژوا-رفرمیست را نقد کرده است. اگر به مذاق شما خوش نیامده، مشکل جناب‌عالی است. سوال ما اما از شما این است که "نقد داریم تا نقد، نقد داریم تا تخریب" "نقد سازنده" و "نقد غیر سازنده" یعنی چه؟ چه کسی و چگونه می‌خواهد تعیین کند که یک نقد سازنده هست یا نه؟ این‌که همان حرف‌های جمهوری اسلامی است. این همان تفکری است که فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نیز می‌خواهد یک ارشاد دیگری بنا کند که ببیند کدام نقدها سازنده هست و کدام نیست. کدام نوشته‌ها و مقالات روزنامه‌ها تخریب، تخطئه و تجاوز و خصومت است و کدام نیست. پس آزادی بی‌قیدوشرط عقیده و بیان چه شد و کجا رفت؟ آیا کسی را می‌توان یافت که تعریف کند نقد سازنده کدام است و غیر سازنده کدام؟ اگر قرار باشد روزی بحثی از نقد داریم تا نقد، نقد سازنده و غیر سازنده در مبحث آزادی عقیده و بیان به میان آید، اگر قرار باشد روزی کسانی پیدا شوند و بخوانند نقد سازنده و غیر سازنده را برای ما تعریف کنند، قطعاً دیگر چیزی به نام آزادی بی‌قیدوشرط عقیده و بیان وجود نخواهد داشت. میدانید چه نتایجی از این حرف‌های بی‌مقدار شما گرفته خواهد شد؟ مردم خواهند گفت، شما که هنوز به هیچ جایی نرسیده، تحمل شنیدن حرف مخالفان را ندارید و "ارشاد" ایجاد می‌کنید که نقد سازنده را از نقد غیر سازنده، جدا کنید و حکم به اتهام تخریب، تجاوز و خصومت صادر می‌کنید، فردا اگر به‌جایی برسید چه خواهید کرد. همین بود معنای برچیدن بساط تمام دستگاه‌های سانسور‌تان؟ همین بود آزادی بی‌قیدوشرط عقیده و بیان؟

اگر شما نقدی بر مواضع اقلیت داشتید آن را صریح نقد می‌کردید و به‌جای ارشاد بازی در مورد "نقد سازنده" و "غیر سازنده" و این‌که "نقد داریم تا نقد" "شما می‌خواهید این‌ها را تخریب و سرکوب کنید" "شما سرکوبگرانه برخورد می‌کنید" "اقلیت ناخواسته خصومت ورزیده است" اثبات می‌کردید

## پاسخی کوتاه به یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی

ظرفیت آن‌هم همین چند بند مطالبات بورژوا-دمکراتیک است و نه چیزی فراتر از آن. اتفاقاً بحث ما این بوده و هست که انشاءنویسی را در مقدمه منشور کنار بگذارید. بی‌جهت در یک منشور بورژوا-دمکراتیک از انقلاب اجتماعی، لغو استعمار و انواع ستم و غیره حرف زده‌اید. این خاک پاشیدن در چشم طبقه کارگر است. این فریب کارگران است. هرگز هم باور نداریم که از این منشور جز حکم و اصلاح همین مطالبات بورژوا-دمکراتیک کار دیگری ساخته باشد. نیروی داخل هم بر خلاف کرنش‌های حسن حسام، همین‌ها نیستند که منشور امضا کرده‌اند، بلکه درصحنه جنگ رودرو با جمهوری اسلامی برای سرنوشتی و انقلاب هستند. اما به موضوع اصلی بپردازیم.

"پروفیسور دانا" ادعا می‌کند که مخالفان منشور حداقلی پایشان روی زمین ایران نیست و درکی از آرایش قوای طبقاتی ندارند. اما حیرت‌آور است که این جناب کمترین درک و اطلاعی از الفبای سیاست ندارد. هر آدمی با کمی اطلاع می‌داند برای این‌که پای هر جریان سیاسی روی زمین باشد، باید شناخت روشنی از وضعیت سیاسی هر جامعه‌ای در شرایط معین داشته باشد. باید قبل از هر چیز فهمیده باشد که این جامعه در کدام دوران از حیات سیاسی خود قرار دارد. ظاهراً اکنون دیگر فرارسیدن یک دوران انقلابی را که سازمان فدائیان (اقلیت) در سال ۹۶ اعلام کرد، همه قبول دارند. حسن حسام هم یکی از آن‌هاست. اما او فقط در لفظ به دوران انقلابی باور دارد. فقط نامش را می‌داند و نه این‌که واقعاً فهمیده باشد، این دوران انقلابی چیست و چه تکالیف و وظایفی را در برابر هر جریان چپ، انقلابی و مارکسیست قرار می‌دهد. حسام، علاقه‌ای هم به خواندن تاریخ، کتاب‌هایی که جمع‌بندی تجارب انقلاب‌ها، جنبش کارگری‌اند، ندارد و آن‌ها را به سخره می‌گیرد. نتیجتاً درک نمی‌کند که تنها جریاناتی پایشان روی زمین قرار دارد که مقدم بر هر چیز فهمیده‌اند، دوران انقلابی در تاریخ هر ملتی دورانی است که تاریخ سرعت می‌گیرد. یک روز آن تجسم بیست سال است. این دورانی است که در آن هر لحظه احتمال وقوع تغییرات بزرگ، چرخش‌های بسیار سریع، رویدادهای نامنتظره، انفجارات قهری و انقلاب وجود دارد. یعنی باید حواسمان باشد گیج و گمراه نشویم. باید دانست که این دوران برای کارگران و کمونیست‌ها "حکم زمان جنگ برای یک ارتش را دارد" لذا باید وظیفه سیاسی اساسی خود را که همانا انقلاب است مشخص کرده باشیم. محکم به آن بچسبیم و برای تحقق آن، تاکتیک‌هایی را اتخاذ کنیم که تضمین‌کننده پیروزی طبقه کارگر، تضمین‌کننده هژمنی پرولتاریا، تسریع روند برپایی انقلاب، مخالفت با سازش‌کاری و پلنفرم‌های بورژوا-دمکراتیک است. اما اگر فهمیم دوران انقلابی چیست و وظایف ما کدام است و فقط از دوران انقلابی نام ببریم، آن‌وقت پامان روی زمین نیست و مثل حسن حسام گیج می‌شویم، تلوتلو می‌خوریم، متوجه نمی‌شویم که این اتفاقات نامنتظره چیست و با هر اتفاقی از این اردو به آن اردو می‌رویم.

اگر کسی این دوران انقلابی را فهمیده باشد، پی‌درپی دچار غافلگیری و حیرت خواهد شد. نمونه آن‌هم همین دوست گرامی ما حسن حسام است. چون فقط اسمی از دوران انقلابی شنیده اما معنای واقعی آن را نمی‌داند، حیرت می‌کند که صبح ۲۴ آبان ۹۸ از خواب بیدار می‌شود و می‌شنود میلیون‌ها تن از مردم ایران به مراکز سرکوب و ستم رژیم و بانک‌ها به‌عنوان نمادهای جهان سرمایه‌داری حمله کرده و از نخستین ساعات بامداد ۲۴ آبان ماه، قیام را آغاز کرده‌اند. این قیام پس از ۵ روز سرکوب می‌شود. حسن حسام می‌بیند که امواج مبارزات کارگران، معلمان، بازنشستگان، سراسر ایران را فراگرفته است، پی آمد آن‌ها هم تظاهرات و شورش‌های چندین استان در مناطق غربی ایران است، اما بازهم متوجه نمی‌شود چرا این اتفاقات رخ می‌دهد. او می‌بیند که در شهربور یک جنبش بسیار بزرگ شکل می‌گیرد که این بار نقش اصلی را در آن زنان بر عهده دارند، چهار ماه به درازا می‌کشد و به چیزی هم کمتر از سرنوشتی رژیم رضایت نمی‌دهند. حسن حسام حیرت‌زده می‌شود و فریاد برمی‌آورد انقلاب است. اما حرفش جدی نیست. دوباره با فروکش جنبش برمی‌گردد سر جای قبلی‌اش. اتفاق خاصی رخ نداده است. بازهم متوجه نمی‌شود که اوضاع از چه قرار است. دوران انقلابی و دوران رکود سیاسی برای حسن حسام تفاوتی ندارد. پروفیسور دانا ما اصلاً نمی‌داند در کجای تاریخ قرار گرفته‌ایم. اگر پایش روی زمین بود، می‌بایستی می‌فهمید که جامعه ایران در چه دورانی به سر می‌برد و کسی آن را فهمیده است که نتیجه‌گیری سیاسی از آن بکند و بگوید یک سازمان چپ و کمونیست در این دوران متمایز از دوران رکود سیاسی، وظایف و تکالیف دیگری دارد

و باید آن‌ها را مشخص کرد. در جنبشی که شهرپورماه شکل گرفت، خود توده‌های مردم حتی مسلح شدند. مراکز سرکوب و تحمیق را مورد هدف قرار دادند. جنایتکاران را ترور کردند. اما حسن حسام هنوز نفهمیده است که در یک دوران انقلابی اشکال بسیار متنوعی از مبارزات اقتصادی، سیاسی و نظامی رخ می‌دهد و علاوه بر گردآوری یک لشکر سیاسی که حالا خودش در ابعاد میلیونی به صحنه آمده، باید برای یک قیام مسلحانه تدارک دید. اگر صحبت از تدارک نظامی می‌شود، حسن حسام و همفکرانش وحشت می‌کنند. کسی که فهمیده باشد ما در یک دوران انقلابی به سر می‌بریم، باید دریافته باشد که برای کمونیست‌ها دوران انقلابی "حکم زمان جنگ برای یک ارتش را دارد." یکی دیگر از وظایف هر جریان انقلابی در دوران انقلابی این است که وظیفه اساسی خود را مشخص کرده باشد. برای تحقق انقلاب گام بردارد و با هرگونه رفرمیسم و پلنفرم رفرمیستی قاطعانه مخالفت کند. حسن حسام اما تمایلی ندارد از مبارزات توده‌های مردم چیزی بیاموزد، باسیاست به عنوان علم مبارزه طبقاتی نیز بیگانه است، تئوری را تحقیر می‌کند و با سوسیالیسم به‌عنوان یک علم برخورد نمی‌کند. از همین روست که سرانجام در یک دوران انقلابی، طرفدار رفرورم و منشور حداقلی می‌شود. به درک نازل حسام از توازن قوا هم می‌رسیم. فعلاً اجازه دهید در ادامه بحث دوران انقلابی، به موضوع موقعیت انقلابی نیز بپردازیم.

حسام می‌گوید: "شما حزب بزرگ ندارید. ما در چنان شرایطی نیستیم. ما در موقعیت انقلابی نیستیم، در آستانه موقعیت انقلابی هستیم."

ببینید انسان چقدر باید ناتوان از درک اوضاع سیاسی جامعه باشد که با این‌همه اتفاقات سیاسی کوچک و بزرگ و بسیار بزرگ که برخی‌ها آن را انقلاب می‌نامند، رخ داده باشد و هنوز نفهمیده باشد که در ایران موقعیت انقلابی وجود دارد.

برخلاف ادعای "پروفیسور دانا" ما، حزب بزرگ داشتن یا نداشتن ربطی به موقعیت انقلابی ندارد. موقعیت انقلابی، مرتبط با شرایط عینی، مستقل از اراده و آگاهی طبقات و اقشار جامعه، شکل می‌گیرد و نه داشتن یا نداشتن حزب بزرگ. داشتن یک حزب بزرگ مربوط به شرایط ذهنی انقلاب، آگاهی و تشکل طبقه انقلابی است.

گرچه قصد نداشتیم در این نوشته به جمع‌بندی‌های مبارزات و جنبش‌های طبقاتی کارگری در آثار مارکس، لنین و غیره رجوع کنیم، چون بحث‌های نازل حسام در این چهارچوب نمی‌گنجد، اما اجازه می‌خواهیم که استثنائاً بر سر این بحث مربوط به موقعیت انقلابی، چند سطری را از یک نوشته لنین که جمع‌بندی از انقلاب‌های بزرگ جهان بر سر این موضوع است و حتی جامعه‌شناسان فهمیده بورژوازی نیز درستی آن را تأیید می‌کنند و در بحث‌های خود به آن استناد می‌کنند، در اینجا ذکر کنیم و وارد بحث راه کارگر و حسن حسام شویم. لنین می‌نویسد:

" برای مارکسیست مسلم است که یک انقلاب بدون یک موقعیت انقلابی ناممکن است، علاوه بر این هر موقعیت انقلابی به انقلاب نمی‌انجامد. به‌طور کلی نشانه‌های یک موقعیت انقلابی چه هستند؟ بی‌تردید اشتباه نخواهیم کرد اگر به سه نشانه عمده زیر اشاره کنیم: ۱- هنگامی‌که برای طبقات حاکم حفظ فرمانروایی‌شان بدون هرگونه تغییر ناممکن باشد، هنگامی‌که به نحوی از انحاء یک بحران در میان "طبقات بالایی" وجود دارد، یک بحران در سیاست طبقه حاکم به شکافی می‌انجامد که از طریق آن نارضایتی و برآشفگی طبقات تحت ستم فوران می‌کند. برای این‌که یک انقلاب رخ دهد، معمولاً کافی نیست که "طبقات پایینی نخواهند" به شیوه گذشته زندگی کنند. ۲- هنگامی‌که رنج و فقر طبقات تحت ستم حادتر از حد معمول رشد کرده است. ۳- هنگامی‌که در نتیجه علل فوق‌الذکر افزایش قابل‌ملاحظه‌ای در فعالیت توده‌های وجود دارد که بدون اعتراض اجازه می‌دادند که در "دوران مسالمت" غارت شوند، اما در دوران‌های طوفانی هم از طریق شرایط بحران و هم از طریق خود "طبقات بالایی" به‌سوی اقدام تاریخی مستقل رانده می‌شوند.

بدون این تغییرات عینی که مستقل از اراده نه‌فقط احزاب و گروه‌های مجزا، بلکه حتی طبقات مجزا هستند، به‌عنوان یک قاعده، انقلاب ناممکن است. کلیت این تغییرات عینی، موقعیت انقلابی نامیده می‌شود. یک چنین موقعیتی در ۱۹۰۵ در روسیه و در تمام ادوار انقلابی در غرب وجود داشت. همچنین در آلمان دهه شصت قرن گذشته و روسیه ۶۱- ۱۸۵۹ و ۸۰-

## پاسخی کوتاه به یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی

تأییدی بر همین واقعیت بود. برجسته‌ترین آن‌ها نیز جنبش اخیر برای سرنگونی رژیم و ۴ تا ۵ ماه جنگ‌های خیابانی، اعتصابات، سنگربندی‌های خیابانی و مبارزات قهرمانانه‌ای بود که متجاوز از ۵۰۰ تن از جوانان این کشور برای رهایی از ستم حاکم جان فشاندند. متجاوز از ۲۰ هزارتن در زندان‌های قرون‌وسطایی زیر شکنجه به بند کشیده شدند و زنان در این مبارزه حماسه آفرینند و تمام مقدسات دولت دینی را به آتش کشیدند.

دانش‌آموزانی که به خیابان‌ها ریختند، حجاب برگرفتند و عکس‌های خمینی و خامنه‌ای را در مدارس به زیر کشیدند، آن‌ها هم با عمل و مبارزات نشان دادند که در ایران موقعیت انقلابی شکل گرفته و تمام شرایط عینی برای انقلاب آماده است، اما حسن حسام هنوز نفهمیده است و بر این باور است که مردم همچنان می‌خواهند به شیوه بردوار گذشته زندگی کنند. در عین حال حسن حسام و همفکران او مبتکر نظر دیگری هم هستند و بر این باورند که طبقه حاکم و دستگاه دولت، یعنی جمهوری اسلامی هم دچار بحران نیستند و طبقه حاکم می‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. استدلال مسخره‌ای هم ارائه می‌دهند و می‌گویند چون حکومت می‌تواند مردم را سرکوب کند، به معنای این است که می‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. این‌ها تصور می‌کنند که حکومت‌ها وقتی نمی‌توانند به شیوه گذشته حکومت کنند که نیروهای مسلح آن‌ها پرچم سفید را بالا ببرند. اما هرگز در تاریخ چنین اتفاقی نیفتاده و طبقه حاکم در تمام کشورها تا آخرین لحظات سرنگونی به قهر و سرکوب علیه مردم متوسل شده است. کافی است که کسی فقط انقلاب سال ۵۷ را دیده باشد و به یاد آورد برغم این‌که شاه فرار کرده بود، ارتش تا آخرین روزهای سرنگونی نظام سلطنتی، مردم را کشتار می‌کرد و حتی در لحظه‌ای که قیام آغاز شده بود، تانک‌های خود را برای سرکوب گسیل کرد که مردم تعدادی از آن‌ها را به آتش کشیدند و همین مردم راه را بر نیروی کمکی که از شهرهای نزدیک به تهران گسیل شده بود، بستند. این در حالی است که موقعیت انقلابی در شهریورماه سال ۵۷، پدید آمده بود. بنابراین معنای نتوانستن طبقه حاکم به حکمرانی به شیوه گذشته این ادعای مضحک نیست که یک طبقه نتواند سرکوب کند، بلکه این است که تمام سیاست‌ها، شیوه‌ها و تاکتیک‌های این طبقه شکست خورده و دیگر کارایی ندارند و راه رفورم و حکوم‌اصلاح بسته شده است. یا به گفته لنین "طبقات حاکمه در زمینه اداره امور دولت به چنان بحرانی دچار شده باشند که حتی واپس ماندن‌ترین توده‌ها را نیز به میدان سیاست بکشاند".

بحران سیاسی که تمام شالوده سیستم حاکم بر ایران را فراگرفته چنان ژرف است که هیچ رفورمی نمی‌تواند بر آن غلبه کند. با اقدامات نیم‌بند قابل‌حل نیست. وقتی که امروز شما می‌بینید در هر گوشه خیابان و حتی شهرهای دورافتاده نیروهای مسلح رژیم مستقر شده‌اند، با یک نگاه سطحی و بدون تئوری انقلابی، یک آدم عامی هم می‌فهمد که موقعیت انقلابی وجود دارد و ناتوانی رژیم به حکمرانی به شیوه گذشته را نشان می‌دهد. نه سال‌های دور، بلکه ده سال پیش، رژیم نیازی نداشت که ۵ ماه لشکرکشی خیابانی راه بیندازد. هم‌روزه نیروهای سرکوب را در حال آمادباش نگهداری و بر سر هر کوی و برزن مستقر سازد. بگذریم از این‌که هنوز گروهی برای حسن روحانی هورا می‌کشیدند و میلیون‌ها نفر برای رأی دادن به‌صفت شده بودند. این جناب "پروفیسور دانا" ی ما وقتی می‌گوید هنگامی که جنبش خیابانی و اعتصابات طبقه کارگر به هم وصل شدند آنگاه موقعیت انقلابی است، نشان می‌دهد که فرق میان موقعیت انقلابی و لحظه پیدایش یک انقلاب را هم نمی‌داند و فکر می‌کند که موقعیت انقلابی زمانی است که اعتصابات سیاسی سراسری طبقه کارگر شکل گرفته و ابتکار عمل را در دست دارد. پس باز هم "جناب پروفیسور دانا" گوش کن و کمی یاد بگیر! اگر به همان انقلاب سال ۵۷ نگاه کنی همه سازمان‌های سیاسی و حتی راه کارگری که بعداً تشکیل شد، در تحلیل‌های خود، اتفاق‌نظر داشتند که در شهریورماه موقعیت انقلابی در ایران شکل گرفت. اما همه می‌دانند که تا آزمون از اعتصابات سراسری و وصل شدن جنبش خیابانی و جنبش اعتصابی کارگری خبری نبود. در آن زمان است که اعتصابات سراسری سیاسی شکل گرفته است و این درست زمانی است که در کنار قدرت رسمی دولتی یک قدرت غیررسمی از سوی مردم شکل گرفته بود. توده‌های مردم تمام قوانین و مقررات رژیم را زیر پا گذاشته بودند. مطالبات خود را با اراده خود عملی می‌کردند. کارگران در کارخانه‌ها برای کارفرمایان دادگاه تشکیل می‌دادند و در بطن اعتصاب سیاسی سراسری به ارگان‌های اقتدار، همچون کمیته‌های هماهنگی اعتصاب

۱۸۷۹ نیز وجود داشت، گرچه در این نمونه‌ها هیچ انقلابی رخ نداد. چرا چنین بود؟ به این علت که هر موقعیت انقلابی به انقلاب نمی‌انجامد. انقلاب فقط از درون موقعیتی پدید می‌آید که در آن تغییرات عینی فوق‌الذکر با یک تغییر ذهنی همراه باشد، یعنی طبقه انقلابی توانایی اقدام توده‌ای انقلابی چنان قدرتمندی را داشته باشد که حکومت کهنه را که هرگز حتی در دوره بحران اگر سرنگون نشود، "سقوط" نخواهد کرد، در هم بشکند (یا جا به جا کند)."

سقوط انترناسیونال دوم - و. ای. لنین ۱۹۱۵  
 اکنون یکی‌یکی این موارد را بررسی کنیم. برای این‌که در جامعه‌ای موقعیت عینی، (توجه کنید) موقعیت عینی برای وقوع انقلاب فراهم باشد، طبقات پائینی جامعه، توده‌های استثمارشده و ستمدیده نخواهند به شیوه‌ای که فرضاً چندین سال و چندین دهه گذشته زندگی کرده‌اند، زندگی کنند. به عبارت دیگر، اساساً زندگی کردن به روال گذشته برای آن‌ها ناممکن باشد و خواستار تغییر آن از طریق روی‌آوری به مبارزه انقلابی در ابعاد توده‌ای و جان‌فشانی باشند. اما این به تنهایی کافی نیست. طبقه با طبقات حاکم نیز نتوانند به روال گذشته بدون این‌که تغییری در آن رخ دهد فرمانروایی و حکومت کنند. یعنی تمام سیاست‌ها و روش‌های گذشته آن‌ها برای حکومت کردن، با شکست روبه‌رو شده، دستگاه دولتی در بحران به سر می‌برد و در یک‌کلام طبقه حاکم در بن‌بست کامل گرفتار باشد.

با قیام آبان ماه بود که سازمان ما با بررسی این رویداد بزرگ اعلام کرد در جامعه ایران یک موقعیت انقلابی شکل گرفته است. حسن حسام به‌عنوان پاسدار سنت راه کارگر که هرگز نمی‌خواهد موضع صریحی در قبال مسائل داشته باشد و همواره می‌خواهد وسط دو صندلی فرار بگیرد، در جریان بحث‌ها بر سر این موضوع، چیزی حدود همین واژه کنونی "در آستانه موقعیت انقلابی" را به کار برد. گرچه هیچ‌گاه تا همین مصاحبه اخیر خود با تلویزیون برابری، به‌صراحت نگفت که موقعیت انقلابی وجود ندارد. مع‌هذا روشن بود که در آستانه موقعیت انقلابی قرار داشتن، معنای دیگری جز این ندارد که هنوز موقعیت انقلابی وجود ندارد. خوشبختانه اکنون زیر فشار شرایط و برای توجیه دفاع از منشور رفرمیستی برای اولین بار در همین گفتگوی اخیر به آن صراحت داد و اعلام کرد، در ایران موقعیت انقلابی وجود ندارد و گفت: وقتی موقعیت انقلابی شکل می‌گیرد که جنبش خیابان و جنبش کارگری به هم وصل شوند. تعریف بدیع حسن حسام از موقعیت انقلابی بماند برای خودش. اگر حسن حسام معنای این گفته خود را که موقعیت انقلابی وجود ندارد، نفهمیده است، ما آن را به زبان صریح برای وی بازگو می‌کنیم. عدم وجود موقعیت انقلابی به این معناست که در ایران توده‌های مردم به‌دور از زندگی فعال سیاسی هنوز می‌خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند، زندگی هنوز برای آن‌ها ناممکن نشده است و هنوز خواهان برانداختن و تغییر جامعه نیستند. در همان حال طبقه حاکم هم می‌تواند به شیوه گذشته بر مردم حکومت کند. می‌بینید حسن حسام وقتی که می‌گوید در ایران موقعیت انقلابی وجود ندارد، چه درافشانی کرده است! امروز دیگر شاید فقط یک کودک دبستانی نداند که تمام نظم سرمایه‌داری ایران غرق در بحران است. به هر عرصه‌ای از زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که نگاه کنی بحران از سر و روی آن می‌بارد. یک بحران سیاسی در ابعاد ملی و سراسری شکل گرفته است. توده‌های مردم در ابعاد میلیونی به مبارزه‌های علنی و مستقیم روی آورده‌اند. جامعه نیازمند تغییر و تحولات ژرف است و راه‌حل انقلابی را می‌طلبد. این‌که ژرفای این بحران در هر مقطع از حیات سیاسی جامعه چقدر است و تا چه حد شرایط برای تغییر ژرف یعنی انقلاب، فراهم است، دو فاکتور در اینجا عامل تعیین‌کننده است. توده‌های مردم و مبارزه آن‌ها در یکسو و طبقه حاکم در سوی دیگر.

در آبان ۹۸ اتفاقی در ایران رخ داد که نشان می‌داد ستم بر مردم ایران، رنج و فقر به درجه‌ای افزایش یافته و تضاد میان توده‌های مردم با نظم حاکم چنان حاد شده است که دیگر تاب تحمل این همه ستم را از دست داده‌اند و نه فقط نظم حاکم را نمی‌خواهند بلکه نمی‌توانند به شیوه گذشته زندگی کنند و برای تغییر آن آماده‌اند حتی جان خود را فدا کنند. در همان حال این رویداد سیاسی بزرگ نشان داد که طبقه حاکم برغم تمام تلاش‌های اقتصادی و سیاسی و اقدامات سرکوبگرانه‌اش در طول دو سال پیش از آن، بیش از هر زمان دیگر در بحران‌های همه‌جانبه فرورفته و نمی‌تواند به شیوه گذشته حکمرانی کند. معنای این رویداد، چیزی جز این نبود که در جامعه ایران موقعیت انقلابی شکل گرفته است. تمام اتفاقات سیاسی پس از آن، بی‌شمار مبارزات توده‌های مردم ایران حتی در دورانی که با بیماری مرگبار کرونا روبه‌رو بودند،



## پاسخی کوتاه به یک مدافع سینه‌چاک منشور حداقلی

کارگر طرفدار منشور رفرمیستی است. راه کارگر پرنسپ ندارد. اگر از همین حسن حسام سوال شود چرا بدون استئنا تمام احزاب بورژوائی داخل و خارج را مستقیماً از این منشور دفاع کرده‌اند، نظیر جبهه ملی، چندین حزب رنکارنگ جمهوری‌خواه، حزب توده، حزب چپ، سازمان موسوم به اکثریت... و بقیه هم سکوت تأییدآمیزی کرده‌اند، اما مخالفان این منشور فقط کارگران و کمونیست‌ها هستند، راه کارگر پاسخی ندارد، جز این‌که بگوید "اقلیت می‌گه این پلتفرم بورژوائی رفرمیست است. ناخواسته یک خصومتی را بیان می‌کند" بسیار خوب! شما جواب دهید که چرا متحدان شما همه بورژواها از کار درآمده‌اند و سه روز پیش یکی از همین متحدان که پای این منشور حداقلی را امضا کرده با سلطنت‌طلبان زیر یک منشور دیگری راهم امضا کرده است، حسام پاسخی ندارد. عجالتاً بورژوازی متحد حسن حسام از کار در آمده است. البته اگر منافعیان ایجاب کند دروغ‌های شرم‌آوری هم می‌گویند. در همین گفتگوی تلویزیونی مطرح کردند که سلطنت‌طلب‌ها هم مخالفت خود را با این منشور اعلام کرده‌اند. اما آیا کسی می‌تواند از میان ده‌ها گروه و دسته و حزبی که سلطنت‌طلب‌ها دارند، یکی از آن‌ها را نام ببرد که مخالفتش را با منشور حداقلی اعلام کرده باشند؟ تا جایی که ما می‌دانیم حتی فاشیستی‌ترین جناح آن‌ها که گروه فرسگردی‌ها باشد، مخالفتی اعلام نکرده است. راه کارگری‌ها که کفگیرشان به ته‌دیگ خورده است، رفته‌اند در شبکه‌های اجتماعی یک توییت از یک خواننده طرفدار سلطنت پیدا کرده‌اند که گفته است این منشور سوسیالیستی است و آن را دلیلی گرفتند هم بر این‌که منشور سوسیالیستی است، هم این‌که بگویند سلطنت‌طلب‌ها هم مثل اقلیت با منشور مخالفت کرده‌اند. این شیوه‌های مبارزه به‌جایی نمی‌رسد و شما را نجات نخواهد داد. همه می‌دانند که فقط کارگران و کمونیست‌های ایران هستند که با منشور بورژوا- رفرمیستی‌تان مخالفت کرده‌اند. تلاش‌های شما آب در هاون کوبیدن است و جز شکست و سرافکنندگی چیزی عایدتان خواهد شد. شما جامعه ایران و تضادهای سر به فلک کشیده آن را نمی‌شناسید. این جامعه اصلاحات پذیر نیست. یا انقلاب اجتماعی و حکومت کارگری، آزادی، رفاه، برابری، یا بورژوازی، ستم و استبداد. شق ثالثی وجود ندارد. از همین روست که منشورتان پیشاپیش با شکست روبه‌رو شده است.

سازمان ما در برابر شما، قاطعانه از انقلاب اجتماعی، حکومت شورایی کارگری و سوسیالیسم دفاع خواهد کرد.

چه کسی می‌تواند این جامعه را از بن‌بست و زوالی که گرفتار آن است، نجات دهد؟ چه کسی باید به این جنبش پراکنده شکلی متمرکز و سازمان‌یافته بدهد و رهبری آن را بر عهده گیرد؟ پاسخ ما روشن است. طبقه‌ای که نیرو، قدرت و توان آن را دارد و منافعی در برپائی این انقلاب است. طبقه‌ای که سلاح قدرتمندی چون اعتصابات عمومی را در اختیار دارد،

سلاحی که می‌تواند قدرتمندترین سلاح‌های ارتجاع را از کار بیاندازد. طبقه کارگر در اوضاع کنونی چگونه می‌تواند به وظایف خود عمل کند؟ پاسخ ما روشن است. از طریق برپائی اعتصاب سراسری و نه منشور بازی. چراکه تنها از طریق این اعتصابات است که طبقه کارگر می‌تواند به‌عنوان یک طبقه متشکل ظاهر شود. از طریق این اعتصابات است که می‌تواند هژمنی خود را در جنبش تأمین کند. با این اعتصابات است که می‌تواند به تمام جنبش شکلی متشکل و سراسری بدهد. با این اعتصابات است که جنبش می‌تواند به شعارهایی دست یابد که تبلور خواسته‌های عموم توده‌های زحمتکش و ستم‌دیده است. با این اعتصابات است که ارگان‌های اقتدار توده‌ای می‌توانند شکل بگیرند. با این اعتصابات است که یک جنبش در سراسر ایران شکل می‌گیرد و با این اعتصابات است که تمام شرایط برای برپائی قیام مسلحانه و سرنگونی فراهم می‌شود. مبرم‌ترین وظیفه و شعار لحظه کنونی ما اعتصابات سراسری است. شما به دنبال رفورم با منشور حداقلی‌تان باشید و ما در راه برپائی اعتصابات سراسری، هژمنی طبقه کارگر و انقلاب گام برمی‌داریم. راه ما از شما جداست.

و شوراهای محلات شکل داده بودند که اتوریته واقعی مورد تأیید مردم بودند و نه قدرت رسمی حاکم. اینجا دیگر انقلاب شکل گرفته بود، اما موقعیت انقلابی در شهریورماه. این‌ها درس‌هایی است که حسن حسام هنوز باید آن‌ها را یاد بگیرد تا در مورد موقعیت انقلابی اظهار نظر کند.

اما این‌که به‌رغم تمام مبارزاتی که از سال ۹۶ و آغاز دوران انقلابی تا به امروز رخ داده چرا این مبارزات به پیروزی نرسیده، برخلاف ادعای حسن حسام به این معنا نیست که توازن قوا به نفع رژیم است. خیر! توازن قوای طبقاتی و سیاسی از همان سال ۹۶ به نفع مردم برهم‌خورده است. امروز دیگر نه فقط کارگران و توده‌های فقیر و زحمتکش، زنان، دانشجویان، مردم ملیت‌های تحت ستم، بلکه حتی اقلیت خردبورژوازی به‌ویژه مدرن آن‌که زمانی طرفدار این یا آن جناح طبقه حاکم بودند، در اردوی مخالف جمهوری اسلامی و رو در روی طبقه حاکم صف‌آرایی کرده و در حال نبردند. رژیم نیز اساساً متکی به نیروی مسلح مزدور و گروهی جیرمخوار اطرافش است. اگر تا به امروز این جنبش نتوانسته رژیم را سرنگون کند، تنها دلیل آن تأخیر عامل ذهنی، عدم تشکل و آگاهی طبقه کارگر و توده‌های مردم است. میلیون‌ها تن از توده‌های کارگر و زحمتکش و مردم ستم‌دیده، اخیراً چهار ماه مستمر جنگیدند. میلیون‌ها تن آماده پیوستن به جنبش بودند، اما جنبش بی‌سازمان بود و فاقد رهبری. به‌رغم مقاومت حماسی مردم، در برابر یک نیروی متشکل و مسلح، دوام نیاورد و عقب‌نشینی کرد. اما این عقب‌نشینی پایان جنبش نیست. پی‌آمد آن جنبشی قدرتمندتر خواهد بود. همین‌که می‌بینیم به‌رغم تمام سرکوب‌ها و وحشی‌گری رژیم از همان سال ۹۶ این جنبش آرام نگرفته و رژیم هرگز نتوانسته اوضاع را تحت کنترل درآورد، نشان می‌دهد که بحران سیاسی تا چه حد عمیق است. راهی هم برای پایان یافتن آن جز یک تغییر وجود ندارد. انقلابی یا ضدانقلابی. روشن است که اگر ضعف‌های این جنبش برطرف نشود و اگر این تأخیر همچنان ادامه یابد و طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی متشکل قدرتمند در سیمای رهبر جنبش ظاهر نشود و رهبری آن را در دست نگیرد و به پیروزی نرساند، طبقه حاکم (نه جمهوری اسلامی، چون هر تغییری در ایران به معنای نفی جمهوری اسلامی و حکمرانی به شیوه گذشته است.) به شیوه خودش تغییر را عملی خواهد کرد و به این بحران پایان خواهد داد. یعنی موقعیت انقلابی بدون این‌که به انقلاب منجر شود، پایان خواهد یافت. اما عجالتاً هم موقعیت انقلابی وجود دارد و هم چشم‌انداز حضور طبقه کارگر به‌عنوان رهبر جنبش و برپائی انقلاب.

بنابراین، این‌همه جدال و دعوا بر سر این‌که دوران انقلابی چیست و موقعیت انقلابی وجود دارد یا نه، بحث و دعوائی خشک‌وخالی نیست. دعوا بر سر هژمنی پرولتاریا یا بورژوازی، انقلاب اجتماعی یا اصلاحات بورژوائی، دولت شورایی یا به فرض جمهوری پارلمانی، شکست یا پیروزی توده‌های مردم ایران است.

راه کارگر اما با نفی وجود موقعیت انقلابی، انقلاب را نفی می‌کند و بدیل خود را با این ادعای بی‌پایه که توازن قوا به نفع طبقه کارگر نیست، منشور رفرمیستی حداقلی قرار داده و تکلیف خود را روشن کرده است. حسن حسام می‌گوید: "اقلیت می‌گه این پلتفرم بورژوائی رفرمیست است. ناخواسته یک خصومتی را بیان می‌کند" او هرگز به‌رسم همیشگی سنت راه کارگری نمی‌گوید که اگر بورژوا رفرمیست نیست پس چیست؟ حقیقت این است که این "پروفیسور دانا" به‌درستی حتی فرق بین پلتفرم بورژوائی و کارگری، بورژوا-دمکراتیک و سوسیالیستی را نمی‌داند. چون از دو حال خارج نیست با این منشور بورژوائی و رفرمیستی است یا پرولتری و سوسیالیستی. اما شما فقط می‌توانید از یک‌راه کارگری این را بشنوید که این منشور بورژوا- رفرمیستی نیست و به همه آن‌هایی که می‌گویند بورژوائی است، نادان خطاب کند و دشمن. اما هرگز از امثال حسام نخواهید شنید که به‌صراحت بگویند پس چیست. نه! راه کارگری پاسخ ندارد. راه کارگری همواره دنباله‌روست. کاری ندارد که ماهیت این منشور چیست. حسن حسام پاسدار سنت رفرمیسم و دنباله‌روی است. اگر میلیون‌ها تن طرفدار جنگ شدند، راه کارگر هم از جنگ میهنی دفاع می‌کند. اگر میلیون‌ها تن دنبال اصلاحات ختمی هستند راه کارگر هم طالب اصلاحات است. اگر یک عده‌ای منشور رفرمیستی دادند، راه



## کار، نان، آزادی، حکومت شورایی



## در محکومیت حمله به تجمعات معلمان، دانش‌آموزان، دانشجویان و والدین‌شان

با فراخوان شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران و حمایت برخی از تشکلهای مستقل کارگران، بازنشستگان و دانشجویان؛ امروز معلمان، دانش‌آموزان، والدین آنها و گروهی دیگر از مردم معترض در دهها شهر از جمله شیراز، اصفهان، مشهد، سنج، کرج، لاهیجان، رشت، بابل، تهران، مریوان، هرسین، کاشمر، سقز، اهواز، الیگودرز، اردبیل، اراک، دیواندره، نورآباد ممسنی، بوشهر، زنجان، همدان، قزوین، آبدانان، کرمانشاه، دالاهو، نیشابور، ساری، بجنورد، تاکستان، یاسوج، شیروان، جلفا، کازرون و بندرعباس دست به تجمع اعتراضی زدند.

در تهران به رغم حضور چشمگیر معلمان و دیگر گروههای اجتماعی، مزدوران رژیم با حضور پُر تعداد و برخورد خشن مانع تجمع در برابر مجلس اسلامی شدند. در تهران تعداد مزدورانی که با لباس شخصی در برابر مجلس حضور داشتند، حتا از تعداد مزدوران نیروهای انتظامی بیشتر بود. در همین روز در تهران گروهی از والدین و مردم مبارز در برابر ادارات آموزش و پرورش دست به تجمع زدند. همچنین دختران دانش‌آموز نیز در خیابانهای تهران با شعارهایی همچون "ما طالبان نمی‌خوایم، چه ایران چه افغان" و "مرگ بر حکومت بچهکش"، دست به تظاهرات زدند.

در شهرهای مشهد، سنج، رشت، اصفهان و شیراز مزدوران رژیم به تجمع‌کنندگان یورش بردند. مزدوران در رشت علیه معلمان گازاشک‌آور استفاده کردند و در سنج علاوه بر گاز اشک‌آور با تفنگ‌های ساچمه‌ای به معلمان شلیک کردند که براساس گزارشات حداقل دو معلم زخمی شدند. جدا از این در تمامی شهرها، بویژه در شهرهای کردستان نیروهای مزدور رژیم از ترس به حالت آماده‌باش درآمده و خیابانهای منتهی به ادارات آموزش و پرورش را به محاصره درآورده بودند.

همچنین گزارشاتی از دستگیری معترضان در تجمعات امروز منتشر شده است. محمدعلی زحمتکش و غلامرضا غلامی در شیراز، رحمان عابدینی در کرج و بها ملکی در سنج که همگی از اعضای انجمن‌های صنفی معلمان هستند از جمله دستگیرشدگان امروز هستند. "چه ایران چه افغان مرگ بر طالبان"، "سپاهی بسیجی داعش ما شمایید"، "زن، زندگی، آزادی" و "مرگ بر حکومت بچهکش" از جمله شعارهای فراگیر تجمعات اعتراضی امروز بودند. معترضان همچنین دست‌نوشته‌هایی همچون "بوکم حرام ایران، مسمومیت دختران" با خود به همراه داشتند.

در این روز همچنین در تعدادی از دانشگاه‌های کشور همچون دانشگاه علوم پزشکی تبریز، علامه طباطبایی تهران و تربیت مدرس تجمعات و تظاهراتی در محکومیت حملات شیمیایی حکومت به مدارس و دانشگاه‌ها برگزار شد.

تجمع‌کنندگان با شعارها، دست‌نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود به درستی کل حاکمیت را مسئول حملات شیمیایی دانستند، همچنان که کل حاکمیت را مسئول کشتار و سرکوب معترضان در چند ماهه اخیر می‌دانند. شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان ایران نیز در قطعنامه‌ی پایانی خود در تایید این موضوع اعلام کرد: "گسترده‌ی مدارس مورد تهاجم و تعداد زیاد دانش‌آموزان آسیب دیده، نشان می‌دهد که پروژه اقدامات خودسرانه از سوی وابستگان ایدئولوژیک حاکمیت، به شدت مورد تردید است. به‌ویژه آنکه تاکنون هیچ اقدام موثری در جهت جلوگیری از تهاجم به محیط مدارس و خوابگاه‌های دانشجویی صورت نگرفته است. اگر فرهنگیان و اقشار مختلف اجتماعی در مقابل این تهاجم سیستماتیک به ساحت آموزش مقاومت نکنند، یقیناً شاهد اعمال به مراتب خشن‌ترتری در سطح جامعه خواهیم بود."

سازمان فدائیان (اقلیت) از مبارزات و خواست‌های برحق معلمان برای داشتن زندگی در آسایش و رفاه، آموزش رایگان و با کیفیت برای تمامی دانش‌آموزان و دیگر خواست‌های آنها حمایت می‌کند. ما خواستار جدایی کامل دین از دولت و آموزش هستیم.

سازمان فدائیان (اقلیت) جمهوری اسلامی را عامل مستقیم حملات شیمیایی علیه دانش‌آموزان و دانشجویان می‌داند. جمهوری فاشیستی اسلامی که تنها با تکیه بر ابزار سرکوب به حیات خود ادامه می‌دهد، تا زمانی که بر سریر قدرت است، از این جنایات و حتا بدتر از آن علیه مردم دست نخواهد کشید.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط بازداشتی‌های امروز و تمامی زندانیان سیاسی است.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه‌داری**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

۱۶ اسفند ۱۴۰۱

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## عقب نشینی جمهوری اسلامی، دریچه ای برای مذاکرات

مانده، از جمله موارد مربوط به سه مکان اعلام نشده که آژانس در آن ها ردی از ذرات اورانیوم پیدا کرده است، همکاری کند، استقبال می کنم".

گروسی در ادامه با استناد به روح بیانیه مشترک و با تاکید به اینکه جمهوری اسلامی به "گسترش برنامه هسته‌ای خود بسیار فراتر از محدودیت‌های برجام" ادامه می‌دهد، گفت: "من مشتاقانه منتظر شرکت در گفت و گوهایی فنی با ایران همان طور که توافق کرده ایم، هستم. ما کار مهمی در پیش داریم".

علاوه بر موارد یادشده، رافائل گروسی پس از بازگشت به وین و پیش از شروع نشست شورای حکام، در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد: تهران با نصب دوباره دوربین‌های نظارتی در چند سایت و افزایش بازرسی‌ها موافقت کرده است. موضوعات و مسائلی که مورد توجه و استقبال اعضای شورای حکام از جمله آمریکا و اتحادیه اروپا قرار گرفت. تا جاییکه آمریکا به رغم بیانیه تندی که به هنگام نشست شورا علیه جمهوری اسلامی صادر کرد، توافق بدست آمده را "دلگرم کننده" خواند.

اینکه توافقات آشکار و پشت پرده جمهوری اسلامی با آژانس بین المللی انرژی اتمی تا چه میزان بوده است و هیئت حاکمه ایران تا چه حد در عمل به مفاد آن پایبند خواهد بود، موضوعی است ثانوی که طی هفته‌های آینده روشن خواهد شد. اما تا همین جای قضیه روشن است که جمهوری اسلامی با عقب نشینی سریع بر سر میزان غنی سازی، موافقت با نصب دوربین‌های نظارتی بیشتر، افزایش بازرسی‌های بیشتر و توافق بر سر حل مسائل پادمانی باقی مانده، نه تنها مانع صدور قطعنامه و احیای الزام آور علیه خود شد، بلکه با توافق انجام شده دریچه ای هم برای شروع مجدد مذاکرات فراموش شده برجام باز کرد.

دریچه ای که اروپا و آمریکا از مدت ها پیش در انتظار گشودن آن بودند و سعی شان هم بر این بود تا منازعات موجود هسته ای را در همین سطح نگه داشته و اجازه غنی سازی بیشتر به جمهوری اسلامی ندهند. چرا که در مواجهه با جمهوری اسلامی و برون رفت طرفین نزاع از بحران هسته ای موجود، برای اروپا و آمریکا هیچ راه بهتری به غیر از فعال شدن دیپلماسی متصور نیست. از طرف دیگر برای جمهوری اسلامی هم دیگر راه فراری باقی مانده است تا بتواند بدون حل بحران هسته ای موجود، مناقشات بین المللی خود را دست کم تعدیل کند.

اینکه جمهوری اسلامی در روزهای پیش از نشست شورای حکام مجبور به عقب نشینی از مواضع پیشین خود شد، تماما ناشی از شرایط وخامت بار اقتصادی و تعمیق بحران‌هایی است که این نظام در عرصه داخلی و بین المللی با آن مواجه است. بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی در عرصه داخلی علاوه بر فروپاشی اقتصادی که راه ادامه حیات را بر آن بسته است، با بحران‌های شدید سیاسی و اجتماعی هم مواجه

است. بحران‌هایی که به شدت دست و پای رژیم را بسته اند و توده های مردم ایران را برای سرنگونی این رژیم آدمکش و جنایتکار به کف خیابان کشانده است. حال در چنین وضعیتی که هیئت حاکمه ایران حتی قادر به تامین نان و پیاز و سیب زمینی مردم نیست، روشن است که جمهوری اسلامی برای بقاء و استمرار حیات خود نه فقط تن به عقب نشینی در پرونده هسته ای داده است، بلکه بنابر مصلحت نظام اگر لازم باشد، امتیازهای بیشتری هم به دولت های غربی خواهد داد.

اینکه جمهوری اسلامی در بد مخصصه ای گیر کرده است، برای همگان روشن است. خامنه ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی به رغم همه ادعاهایی که در ظاهر دارند، به رغم همه شعارهایی که در مورد اقتدار جمهوری اسلامی سر می دهند، خود بیش از همه بر این امر واقفند که با ادامه وضع موجود، راه نجاتی برای شان باقی نمانده و رژیم در سرانجامی سقوط قرار گرفته است. این واقعیت را توده های مردم ایران با مبارزات سلحشورانه شان در شش ماه گذشته با صد سخن فریاد کرده اند. شرایط وخیم اقتصادی کشور، گرانی موجود در جامعه، فقر و فلاکت و بیکاری و شدت سرکوب و کشتار توده های مردم به حدی رسیده است که کارگران و عموم توده های مردم ایران دیگر نه فقط برای سرنگونی رژیم جهت رسیدن به آزادی و رهایی از ستم و استبداد و استثمار مبارزه می کنند، بلکه اوضاع جامعه به چنان وخامتی رسیده است که توده های مردم ایران مجبورند حتی برای بقاء و ادامه حیات شان هم که شده است مبارزات قهرمانانه شان را تا سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی ادامه دهند.

پوشیده نیست که بحران های ناعلاج جمهوری اسلامی فقط در عرصه داخلی خلاصه نمی شوند. مبارزات توده های مردم ایران در ماه های گذشته، بحران های بین المللی جمهوری اسلامی را نیز به طرز روز افزونی تشدید کرده بود. با اوج گیری مبارزات توده های مردم ایران همگان دیدیم که چگونه مواضع دولت های غربی علیه جمهوری اسلامی تندتر شد. با اوج گیری مبارزات مردم ایران، بعضی از روسای جمهور دولت های غربی حتی از "انقلاب" مردم ایران سخن گفتند. در شش ماه گذشته، دولت آمریکا بارها اعلام کرد که مذاکرات برجام دیگر الویت این کشور نیست. اما با فروکش کردن نسبی مبارزات خیابانی زنان و جوانان و توده های مردم ایران و با عقب نشینی جمهوری اسلامی در بحران هسته ای، این فرصت برای دول غربی پیش آمد تا دوباره از بازگشت به میز مذاکرات سخن گویند.

فراموش نکنیم آمریکا و دولت های غربی هرگز منافع شان را به منافع کارگران و توده های مردم ایران گره نزده و نخواهند زد. آنان طی ۴۴ سال گذشته به دفعات ثابت کرده اند که موضع گیری هایشان علیه جمهوری اسلامی نه بر اساس منافع

مردم ایران که همواره با اتکا به تامین منافع دولت های غربی بوده است. در ماه های گذشته اگرچه گسترش مبارزات توده های مردم ایران باعث موضع گیری تندتر آمریکا و دولت های غربی علیه جمهوری اسلامی شد، اما این تمام ماجرا نبود. بخشی از مواضع تند آمریکا، کانادا و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی در ارتباط با حمله روسیه به اوکراین و ارسال پهباد و دیگر کمک های نظامی جمهوری اسلامی به روسیه بود. موضوعی که این روزها با مذاکرات پشت پرده و توافقات بدست آمده، قرار است جمهوری اسلامی از ارسال سلاح به روسیه خودداری کند. توافق پشت پرده دیگری که بر نشست شورای حکام تاثیر گذاشت و طرفین نزاع را حتی به طور موقت هم که شده به سمت گشودن باب مذاکره بر روی پرونده هسته ای ایران کشانید. مذاکره ای که اگر چه هم اکنون چشم انداز روشنی برای آن متصور نیست، اما همه طرفین نزاع از آن استقبال کرده و جملگی نشان دادند که منافع شان در برون رفت از بحران مزمن هسته ای جمهوری اسلامی عمدتا به مذاکره و دیپلماسی گره خورده است.

البته نقش دیپلماسی فعال و چانه زنی رافائل گروسی با مقامات جمهوری اسلامی، خصوصا آخرین سفر او به ایران را نباید فراموش کرد. روندی که برای خود او نیز فایده داشت و عملا موجبات تعدید مقام مدیرکلی او بر آژانس بین المللی برای چهار سال دیگر شد.

نتیجه اینکه، نشست فصلی شورای حکام به پایان رسید. خروجی این نشست به رغم همه مناقشاتی که میان طرفین نزاع وجود داشته و دارد، فعلا باب مصالحه ای را برای طرفین جهت نشستن بر میز مذاکره گشوده است. اینکه توافقات بدست آمده در سفر دو روزه رافائل گروسی به ایران تا چه حد عملی شود و تا چه میزان جمهوری اسلامی به عقب نشینی های صورت گرفته وفادار بماند، طی هفته های آینده روشن تر خواهد شد. چرا که طبق مفاد بیانیه مشترک میان ایران و آژانس، قرار است روش اجرای فعالیت های راستی آزمایی و نظارتی بیشتر در یک نشست فنی که به زودی در تهران برگزار می شود، مورد توافق قرار گیرد. اما آنچه برای جمهوری اسلامی و دولت های غربی مهم بود، شکست بن بست مذاکرات برجام بود که فعلا دریچه ای برای آن باز شده است. دریچه ای هر چند کوچک، برای تن دادن به مصالحه ای که منافع همه طرف های درگیر به آن گره خورده است.



## عقب نشینی جمهوری اسلامی، دریچه ای برای مذاکرات

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)  
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب  
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه  
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های  
سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1012 March 2023

در بیانیه مشترک آژانس بین المللی و سازمان  
انرژی اتمی جمهوری اسلامی دید و بخش های  
مهمتر آن را هم می توان در سخنرانی مدیر کل  
آژانس اتمی در آغاز نشست شورای حکام  
مشاهده کرد.

در بیانیه مشترک جمهوری اسلامی و آژانس آمده  
است: "ایران به صورت داوطلبانه به آژانس  
مجاز خواهد داد تا فعالیت های راستی آزمایی و  
نظارتی بیشتری را اجرا کند". بیانیه همچنین بر  
این امر تاکید دارد که جمهوری اسلامی قبول  
کرده است: توضیحات و اطلاعات بیشتری در  
باره پیدا شدن ذرات اورانیوم در سه مرکز اعلام  
نشده به آژانس بدهد. سخنان مدیر کل آژانس به  
هنگام گزارش دهی به نشست شورای حکام اما  
به نکات مهمتری اشاره دارد. نکاتی که به طور  
واقعی موضوع عقب نشینی آشکار جمهوری  
اسلامی را بازتاب می دهد.

رافائل گروسی در ارتباط با توافق بدست آمده با  
جمهوری اسلامی که به آژانس اجازه می دهد  
مراحل نظارت و راستی آزمایی بیشتری را ادامه  
دهد، گفت: "من از تضمین های سطح بالای  
ایران مبنی بر اینکه مایل است فعالیت های  
راستی آزمایی و نظارتی مناسب بیشتری را اجرا  
کند و با آژانس برای حل مسائل پادمانی باقی

در صفحه ۱۱

توجه به کشف اورانیوم غنی شده ۸۴ درصدی و  
نیز مناقشاتی که از قبل بر سر بی پاسخ ماندن  
ابهامات آژانس در مورد سه مکان اعلام نشده ای  
که ذرات غنی شده اورانیوم در آنها یافت شده  
بود، کمترین چیزی که از نشست فوق انتظار می  
رفت صدور یک قطعنامه علیه جمهوری اسلامی  
بود. اما با توجه به بیانیه مشترک و سخنان  
گروسی در آغاز نشست که تماما بیانگر عقب  
نشینی جمهوری اسلامی از مواضع پیشین خود  
بود، نه تنها قطعنامه ای علیه رژیم صادر نشد،  
بلکه روزنه امیدی هم جهت مذاکره میان  
جمهوری اسلامی و دول غربی باز شد. روزنه  
ای که طرفین نزاع در پایان نشست از احیای  
دوباره مذاکرات فراموش شده برجام سخن گفتند.  
اینکه در روزهای پیش از شروع نشست شورای  
حکام در وین چه اتفاقی رخ داد که تا بدین حد  
باعث تغییراتی در روند نشست فصلی شورای  
حکام شد، تماما برمی گردد به سفر رافائل  
گروسی که تنها دو روز پیش از برگزاری این  
نشست، جهت مذاکره با مسئولان جمهوری  
اسلامی به ایران رفت. مذاکراتی فشرده و تعیین  
کننده که عملاً به عقب نشینی آشکار جمهوری  
اسلامی در پاره ای از موضوعات مورد مناقشه  
پیشین منجر شد.  
بخش آشکار و علنی این عقب نشینی را می توان



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

### تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای  
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای  
آزادی و سوسیالیسم بیکار می کنند

### بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم  
شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت  
ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در  
ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت)  
و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید.  
مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید .  
مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

**Alternative Shorai**

**Satellite: Yahsat**

**Frequency: 12594**

**Polarization: Vertical / عمودی**

**Symbol Rate: 27500**

**FEC: 2/3**

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی